

# مفاسد خاندان پهلوی



## بسمه تعالی

برای مشاهده اسناد ساواک در مورد مطالب زیر و تصاویر آنها به کتاب "مفاسد خاندان پهلوی" مراجعه فرمائید.

### فهرست

۲.....	فهرست
۳.....	گوشه‌هایی از مفاسد اخلاقی دربار پهلوی
۳.....	قمار در خاندان پهلوی
۴.....	مصرف و قاچاق مواد مخدر
۵.....	شراب‌خواری در خاندان پهلوی
۷.....	رشوه شیوه مرسوم خاندان پهلوی صفحه‌ی ۸۷ و ۸۸ کتاب "مفاسد خاندان پهلوی"
۹.....	قسمت دوم
۱۲.....	بنیاد پهلوی
۱۳.....	افشاگری‌هایی از فساد مالی خانواده سلطنتی
۱۶.....	منوی غذای جشن شاهنشاهی روی پوست آهو
۱۸.....	گوشه‌هایی از زندگی اشرف پهلوی
۲۳.....	اشرف و مواد مخدر

## گوشه‌هایی از مفاسد اخلاقی دربار پهلوی

گر چه فساد مالی و اخلاقی خاندان پهلوی به خصوص پهلوی دوم بر آشنایان با تاریخ این دوره پوشیده نیست، اما رسالت رسانه‌ای ایجاب می‌کند که به افشاگری مفاسد خاندان پهلوی پرداخت، تا نسل جوان امروز متوجه شود که این خاندان پلید چه سوء استفاده‌های مالی و اخلاقی را در جامعه و فرهنگ ایران زمین مرتکب شده است.

خوشبختانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، با توجه به اسناد ساواک و گزارشاتی که جمع‌آوری کرده است، کار مهمی را در خصوص افشاگری مفاسد خاندان پهلوی انجام داده است و با ارائه اسناد و مدارکی ابعاد گوناگون مفاسد مالی و اخلاقی خاندان پهلوی همچون زمین‌خواری، فرار از مالیات، انحصار اقتصادی، فساد اخلاقی، قمار، مصرف و قاچاق مواد مخدر، شراب‌خواری، تجملات، هزینه‌های هدایا و جشنها و مهمانی‌ها و سفرهای تفریحی را افشا کرده است.

### قمار در خاندان پهلوی

صفحه‌ی ۱۰۶ کتاب "مفاسد خاندان پهلوی"

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۲۱۶۸، سند شماره‌ی ۲۶ و سند شماره‌ی ۹۶ و سند شماره‌ی ۲۵۸

\*- قمار یکی از رایج‌ترین سرگرمی‌های خاندان پهلوی بود.

اشرف پهلوی - خواهر شاه- در قمار نیز رکورددار خاندان پهلوی بود حتی به هنگامی که او نمایندگی رژیم شاه در کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد را دارا بود، هر بار که برای شرکت در این کمیسیون عازم نیویورک می‌شد، سر راه خود در جنوب فرانسه هم توقف می‌کرد تا ابتدا همراه معشوق جدیدش در کازینوها به قمارهای چند میلیون پوندی بپردازد که البته بیش اوقات نیز می‌باخت؛ تا حدی که یک بار اسدالله علم مجبور شده بود شخصاً سی هزار دلار بابت قروض قماربازی او بپردازد.

در موردی نیز اشرف مبلغ یک و نیم میلیون تومان معادل پول ایران به بازرگانی مکزیکی در کازینوی "کان" باخته بود. در یک نمونه دیگر، او به دنبال باخت در قمار در مهمانخانه "مونت کارلو" مجبور شده بود تمام جواهراتش را گرو بگذارد.

محمدرضاشاه نیز علاقه شدید به قمار داشت و بیشتر در جلسات قمار داخل خانواده شرکت می‌جست و زنان معرفی شده را به بهانه قمار به شب‌نشینی دعوت می‌کرد و ملکه مادر با آن پیری به قمار بیش از همه علاقه داشت.

یکی از مطبوعات پاریس با اشاره به باخت مبالغه‌گزار در قمارخانه مونت کارلو توسط ملکه سابق ایران، ثریا، که اکثر اوقات خود را آنجا می‌گذارند، نوشته است:

"در حالی که مردم ایران دارای زندگی رقت‌باری هستند، ملکه سابق ایران مبالغه‌زیادی دور می‌ریزد و این وجوه فقط از سوی شاهنشاه و دولت ایران به عنوان حق‌السکوت برای والاحضرت ثریا فرستاده می‌شود".

توجه محمدرضا شاه و وابستگان نزدیک او به قمار، سران و صاحب منصبان عالی رتبه کشوری، دولتی و نظامی را نیز به این بیماری مبتلا کرده بود و گزارش‌ها و اسناد بسیاری در این خصوص موجود است. علم در خاطرات خود به نقل از هویدا می‌نویسد:

"فساد در سطح بالای مملکت به قدری شیوع دارد که حتی از حریم شرم و حیا هم فراتر رفته است و در این مورد مثال می‌آورد که هم اکنون در کنار دریای خزر سه کازینو به مقیاس وسیعی مشغول به کار است که یکی به خواهر شاه و دیگری به برادرش و سومی به بنیاد پهلوی تعلق دارد".

#### مصرف و قاچاق مواد مخدر

صفحه ی ۱۰۹ کتاب "مفاسد خاندان پهلوی"

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۱۰۲، کد ۲۱۱۳۴/۱۱، کد ۲۱۱۳۴/۲۳، کد ۱۲۱۶۸ اسناد

شماره ی ۸۴

\*- اکثر اعضای خاندان پهلوی به نحوی در امر مصرف یا قاچاق مواد مخدر دخیل بودند. پروین غفاری درباره ضیافت‌های شاه می‌گوید: بزم‌ها و ضیافت‌ها هم چنان برقرار است و جام‌ها با سلامتی ما تهی می‌شود... محمدرضا بعضی شب‌ها بساط تریاک پهن می‌کند. من هم گاهی بستی می‌زنم.

پرویز راجی به هنگام صحبت از شاه می‌گوید: شایع است شاه هفته‌ای سه بار بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می‌رود و تریاک می‌کشد.

نقش اشرف در قاچاق داخلی و بیرونی و بین‌المللی مواد مخدر، بسیار برجسته و وسیع بوده است. اکثر صاحب منصبان و شاهدانی که خاطرات خود را انتشار داده‌اند، اشرف را سلطان مواد مخدر ایران معرفی کرده‌اند.

برادران محمدرضا شاه نیز سوابقی در رابطه با مواد مخدر داشتند؛ محمدرضا -برادر شاه- در زمین‌های مرغوب زراعی خود خشخاش می‌کاشت و بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک در ایران بود. او اجازه کشت تریاک را به دست آورده محصول خود را به دولت می‌فروخت و قسمتی از تریاک را نیز در بازار آزاد به قیمت بالا به فروش می‌رساند.

غلامرضا -برادر شاه- برای خود دار و دسته ترتیب داده بود و با حمایت از قاچاقچیان، مبادرت به وارد کردن هروئین و تریاک می‌کرد.

حمیدرضا - برادر شاه- باندهای متعدد قاچاق در کلیه مناطق مرزی ایران ترتیب داده بود و فعالیت گسترده‌ای داشت.

هما -همسر حمیدرضا- نیز علاوه بر بدنامی و فحشاء، معتاد به هروئین بود و پسرش بهزاد نیز معتاد به تزریق هروئین و مصرف تریاک و حشیش بود و زندگی بسیار بدی داشت.

همچنین ملکه مادر و برخی از مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور هم چون سرلشکر تیمور بختیار و ارتشبد هدایت، از قاچاقچیان ماهانه مقدار زیادی تریاک و هروئین را رایگان دریافت می‌کردند.

### شراب‌خواری در خاندان پهلوی

صفحه‌ی ۱۱۵ کتاب "مفاسد خاندان پهلوی"

بازیابی ۴۰۶ سند شماره ی ۴۵ ، سند شماره ی ۱۵ ، کد ۱۲۱۶۸ سند شماره ی ۱۴۰

\*- مشروبات الکلی یکی از اقلام ثابت سبد غذایی خاندان پهلوی بود و استفاده از مسکرات و مشروبات در دوران حکومت پهلوی و بویژه محمدرضا به صورت معمول رواج داشت. مصرف مشروب در جشنها و مهمانی‌ها به طور معمول و عمومی انجام می‌گرفت؛ مثلاً به هنگام تدارک جشن عروسی محمدرضا و فوزیه، در لیست اجناسی که باید از کشورهای فرانسه، سوئد و سایر کشورها تهیه می‌شد، سفارش ۵۰۰ بطری شامپانی بسیار عالی مخصوص مهمانی‌های درباری، ۱۵۰۰ بطری شامپانی عالی فرانسه و ۳۰۰ بطری لیکور، کنیاک، ویسکی و سینزانو اشاره شده و تاکید گردیده که جنس آن بسیار مرغوب و سفارشی باشد.

در جشن عروسی غلامرضا نیز مشروباتی هم چون لامار، سودا، سینالکو، ودکا، عرق، خلر، شراب و رموت، آبجو، ویسکی و کنیاک مصرف گردید.

اوج خرید و مصرف مشروبات در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود. در این جشن حدود ۲۵۰۰ بطری شراب درجه یک فرانسه که قیمت هر بطری به ۱۰۰ دلار می‌رسید، به ۱۶۵ میهمان عرضه شد. مشروب در دربار محمدرضا مصرف روزانه داشت و وزارت دربار شاهنشاهی شراب مصرفی را از کشورهایی چون فرانسه، سوئیس و تجارتخانه‌های دوبی تامین می‌کرد. طی نامه ابوالفتح آتابای به سفیر کبیر شاه در برن درخواست می‌شود: "در مورد شراب قرمز فرانسه دقت شود که زیاد گران نباشد؛ چون شراب‌های گران قیمت زیاد موجود داریم. فقط به مقداری شراب قرمز در حدود هر بطری ۴۰ الی ۵۰ فرانک فرانسه که به درد مصرف معمولی کاخ بخورد، احتیاج است".

اعضای خانواده پهلوی، نه تنها به خرید و مصرف شراب و مشروبات الکلی مشغول بودند، بلکه در ایجاد شراب‌فروشی و کاباره‌ها و سایر مراکز عرضه مشروبات الکلی در سطح کشور و حتی کار قاچاق و واردات آن سابقه طولانی داشتند که در این میان نیز حمیدرضا، محمودرضا، اشرف و اسدالله علم رکورددار بودند.

#### اشرف پهلوی، رکورددار فساد مالی در خاندان پهلوی

اشرف پهلوی، در فساد مالی نیز گوی سبقت را ربوده بود و فعال‌ترین و در عین حال فاسدترین فرد در بین اعضای فامیل بود. او اشتهای سیری‌ناپذیر در کسب قدرت، ثروت و شهوت داشت و حتی شاه در این موارد به پای او نمی‌رسید. او زنی ماجراجو و قدرت‌طلب بود و در این راه از خرج پول و صرف نیرو ابایی نداشت. وی هم چنین شامه‌ای بسیار قوی در استشمام بوی پول و منفعت داشت و راه‌های بسیاری برای کسب آن می‌شناخت و از این مهارت خود به خوبی استفاده می‌کرد.

از جمله امتیازاتی که اشرف به دست آورد، حق انحصاری فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی بود که او از این راه درآمدی کلان کسب کرد. این زن در بازار مستغلات و معاملات ملکی و پروژه‌های شهرک‌سازی و خانه‌سازی نیز فعال بود و به گفته خود حدود یک میلیون متر مربع ملک و زمین در کنار دریای خزر و نیز املاکی در گرگان و کرمانشاه از رضاشاه به ارث برده بود که قیمت آنها بعدها ترقی بسیار کرد. بازار

جواهرات نیز از دیگر عرصه‌های فعالیت اشرف بود.

از دیگر اقدامات اشرف، اعمال نفوذ و کسب چند درصد از عوارض گمرکی کشور و درصدی از درآمدهای حاصل از فروش بنزین به نفع سازمان زیر نظر بود. اشرف با همکاری پسرش شهرام در زمینه قاچاق عتیقه نیز فعالیت می‌کرد و آثار ملی و فرهنگی و عتیقه‌های گرانبها و گنجینه‌های باستانی را از کشور خارج می‌کرد. بیش‌ترین بخش درآمد اشرف و دریافت‌های او از شرکت‌ها و موسسات داخلی و بویژه موسسات خارجی، از راه پورستانت و حق دلالی حاصل می‌شد.

بسیاری، اشرف را سلطان مواد مخدر ایران نیز می‌دانند. فردوست یکی از کسانی است که درباره اشرف پهلوی می‌نویسد:

"اشرف، قاچاقچی بین‌المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست. او به هر جا که می‌رفت، در یکی از چمدان‌هایش هروئین حمل می‌کرد و کسی هم جرأت نمی‌کرد آن را بازرسی کند. این مسأله توسط بعضی از ماموران به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می‌کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویید این کار را نکند. همین!

چه کسی بگوید: من؟ موقعی که خود محمدرضا نمی‌توانست یا نمی‌خواست جلوی اشرف را بگیرد، من که بودم و چگونه می‌توانستم؟".

رشوه شیوه مرسوم خاندان پهلوی

صفحه‌ی ۸۷ و ۸۸ کتاب "مفاسد خاندان پهلوی"

\*- رشوه‌دهی و رشوه‌خواری شیوه مرسوم خاندان پهلوی بود؛ ابوالحسن ابتهاج در خاطرات خود می‌نویسد:

"در تهران همه می‌دانند که راه موفقیت در معاملات، از طریق جلب حمایت او -شاه- است؛ آن هم بوسیله دلال‌هایی که حسن شهرت‌شان قابل بحث است و بدین ترتیب به تقاضای آنها اولویت داده می‌شود. در این نوع موارد، منافع سلطنتی معمولاً به طور محرمانه تامین می‌شود و شاه بوسیله اشخاص و نوکرهایی که به آن اطمینان دارد، عمل می‌کند...."

دریافت رشوه در هنگام عقد معاملات اقتصادی یا سایر موارد، به مسأله‌ای معمولی و جاافتاده‌ای تبدیل شده بود و خانواده سلطنتی دریافت آن را حق خویش می‌دانستند؛ در ادامه به طور خلاصه به چند مورد از رشوه‌های کلانی که به حساب شخصی شاه واریز و یا به اعضای خانواده وی پرداخت شده است، اشاره می‌کنیم؛ در یکی از موارد، شاه با یک شرکت انگلیس در مورد احداث جاده ای مرسوم به جاده سوم

مذاکره می‌کند و قرار می‌شود که برای حفظ ظاهر، احداث این جاده به مزایده گذارده شود و شرکت انگلیسی برنده اعلام گردد، شاه هم چنین امتیاز خرید و فروش زمین های اطراف جاده سوم را نیز به شرکت نام برده واگذار کند در قبال این امتیازات، مبلغی در حدود ۸۰ میلیون تومان وجه نقد به حساب شخصی شاه ریخته می‌شود و ۳۰ تا ۵۰ هزار متر مربع از زمین مرغوب کنار جاده سوم برای شخص شاه کنار گذاشته می‌شود.

در موردی دیگری روزنامه نیویورک تایمز در جریان عقد قرارداد برای فروش مقداری نفت از سوی شرکت نفت ایران به دو شرکت آمریکایی **Howard Fuel Corp** و **Oil and Refining Humble** افشا می‌کند که مبلغ چهل میلیون دلار از سوی نمایندگان این شرکت‌ها به حساب شخص شاه در بانک سوئیس ریخته شده است.

در سال ۱۳۵۳ ش، سنای آمریکا نیز از پرداخت میلیون‌ها دلار رشوه از سوی کمپانی‌های آمریکایی به خانواده سلطنتی ایران پرده برداشت و واکنش شاه به این اقدام در نوع خود جالب بود چرا که شاه به دنبال افشای این موضوع خطاب به هویدا اظهار می‌کند که مسأله‌ای نیست و فکر می‌کند که برادران و خواهرانش مثل افراد دیگر حق داشته باشند دست به معامله بزنند و این واکنش از شاه یک مملکت نشان می‌دهد که وی نمی‌توانست تفاوت حق دلالی و رشوه را درک کند یا خود را به نادانی می‌زد.

شاه در بسیاری از موارد مجبور به پرداخت رشوه‌های کلان نیز می‌شد؛ یکی از بارزترین نمونه های رشوه‌دهی خاندان پهلوی، به شخص محمدرضا مربوط می‌شود و آن پرداخت وجه نقد و جواهرات یا هدایای نفیس دیگر به خبرنگاران و نویسندگان رسانه‌ها و روزنامه‌های خارجی بویژه خبرنگاران آمریکایی برای انعکاس ندادن واقعیت و اخبار ایران و مفاسد و جنایات خاندان سلطنتی و هم چنین تعریف و تمجید از اقدامات پهلوی‌ها بود.

هر چند دریافت رشوه به ثروت محمدرضا می‌افزود، اما گاهی دریافت رشوه کار دست شاه می‌داد؛ مثلاً یک شرکت نفت ایتالیایی، مبلغ ۶ میلیون دلار را به عنوان رشوه به حساب ثریا (همسر دوم شاه) واریز کرده بود تا بتدریج به حساب شخصی محمدرضا ریخته شود؛ لیکن ثریا پس از طلاق با محمدرضا، از برگرداندن این مبلغ امتناع و شاه را تهدید کرد که اگر این مبلغ را درخواست کند، به درخواست شرکت فیلم‌سازی هالیوود برای ساختن فیلمی از خاطرات زندگی زناشویی او با شاه جواب مثبت خواهد داد. شاه از ترس فاش شدن اسرار زندگی زناشویی و دیگر اطلاعات ثریا، از مطالبه ۶ میلیون دلار اشاره شده خودداری کرد. با انعکاس این ماجرا در مطبوعات خارجی، شاه قراردادی نیز با کمپانی آمریکایی منعقد کرد تا به این طریق اثر این تبلیغات سوء را در افکار عمومی مردم آمریکا از بین ببرد.



به طور کلی میتوان دو نوع فساد مالی را در دستگاه حکومتی پهلوی بر شمرد؛ اختصاص پول و تسهیلات دولتی به خود و شراکت با اشخاص ثالث در معاملات دولتی و اخاذی و رشوه گیری‌های فراوان که فرصت طلایی پول‌اندوزی در اختیار خویشان شاه قرار می‌داد.

#### مفاسد مالی خاندان پهلوی

به طور کلی می‌توان دو نوع فساد مالی را در دستگاه حکومتی پهلوی بر شمرد؛ اختصاص پول و تسهیلات دولتی به خود و شراکت با اشخاص ثالث در معاملات دولتی و اخاذی و رشوه‌گیری‌های فراوان که فرصت طلایی پول‌اندوزی در اختیار خویشان شاه قرار می‌داد.

برای آنکه فساد مالی خاندان پهلوی افشا شود، باید نگاهی به دوران رضاخان نیز داشته باشیم؛ رضاخان در آغاز کار، نه ثروتی داشت و نه قطعه زمینی، اما با ادامه سلطنت و بسط قدرت، املاک و زمین‌های زیادی را در حاصلخیزترین نقاط کشور تصاحب و ثروتی هنگفت کسب کرد؛ چنان که به هنگام ترک ایران در سال ۱۳۲۰ شمسی، بزرگ‌ترین مالک و زمین‌دار ایران بود.

رضاخان با توسل به شیوه‌هایی چون مصادره اموال و املاک افراد مغضوب، ضبط اموال مجهول‌المالک، خرید املاک از مالکان عمده با قیمت‌های بسیار نازل، قبول هدایا، خرید مستغلات و اراضی مزروعی پایین‌تر از قیمت بازار از مالکان مرعوب، تحت فشار گذاشتن مالکان از راه‌های گوناگون مثل قطع آب تا قبول قیمت نازل، به زور شلاق و شکنجه و راه‌های دیگر، به بزرگ‌ترین فئودال و زمین‌دار ایران تبدیل شد.

رضاخان نیرنگ‌های زیادی به کار می‌برد تا مالک زمین‌های مرغوب شود؛ از جمله این نیرنگ‌ها این بود که وی با فرستادن افسران خود به شمال دستور می‌داد که هر ملک مرغوبی را می‌دیدند، برای شاه بگیرند؛ این کار به شیوه خاص انجام می‌گرفت؛ به این ترتیب که ابتدا اطلاعات لازم کسب می‌شد که آیا زمینی که شاه مدعی و طالب تصرف آن است، به کسی تعلق دارد یا نه، سپس چاهی حفر می‌کردند؛ اگر چاه به مدت ۲۴ ساعت آب می‌داد، کافی بود که بگویند "اراضی جزء املاک است و معنی این کلمه این بود که تمام اراضی از آن من است و مالک، شاه است".

رضاخان در غضب املاک سیری نداشت و این نقطه ضعف، مورد سوء استفاده اطرافیانش قرار می‌گرفت؛ فردوس می‌نویسد:

"اگر می‌خواستید رضاخان خوشحال شود، درجه بدهد، مقام بدهد، یا پیشنهادی را تصویب کند، قبل از شروع، نام چند ملک را با مشخصات و قیمت آن مطرح می‌کردید و مطمئن بودید که کارتان انجام می‌شود".

تا سال ۱۳۲۰ ش که زمان خروج رضاشاه از ایران بود، درآمد سالانه رضاشاه به ۷۰۰ میلیون تومان می‌رسید که از این مبلغ هر ساله ۶۰ میلیون تومان به خارج منتقل می‌شد. شمار روستاهایی که رضا شاه در مدت سلطنت خود تصاحب کرد، بالغ بر ۲۱۶۷ پارچه بود. شمار افرادی که درآمدشان در زمان سلطنت رضاشاه به جیب وی می‌رفت، بالغ بر ۲۵۴۵۸۵ نفر بود. در دوره ۱۷ ساله سلطنت رضاشاه، بالغ بر ۴۴۰۰۰ سند مالکیت به نام او صادر شد. رضاشاه همچنین سالی ۱۲۰۰۰ لیره از شرکت نفت انگلیس و ایران بابت حق عبور لوله‌های نفتی از زمین‌هایی که تصاحب کرده بود، دریافت می‌کرد. گام بعدی رضاخان برای تصاحب اموال مردم، دستور وی به مجلس شورای ملی بود که قانون "فروش املاک خالصه" را به تصویب رساند تا او بتواند بهترین املاک خالصه را به نام خود و فرزندان منتقل کند. رضاخان تا آخرین روزهای سلطنت دست از زمین‌خواری نکشید. حتی نقل شده است که او به هنگام کناره‌گیری، مشغول تصاحب یک منطقه وسیع از اراضی خوب نزدیک «کردند» از راه خرید اجباری به حساب شخصی خودش بود.

بعد از رفتن رضاخان، محمدرضا بر تخت سلطنت نشست و چون در زیر فشار و خواست مردم و افکار عمومی بود، وانمود کرد که می‌خواهد زمین‌های مردم را به آن بازگرداند، اما او هرگز حاضر نبود حتی یک جریب از زمین‌های موروثی خود را به رعایا واگذار کند؛ مگر آنکه ده‌ها برابر قیمت زمین از آن سود برده باشد.

"سیمون می‌شود" مخبر خبرگزاری فرانسه در تهران در این باره اظهار می‌دارد:  
 "عده‌ای از منسوبین دربار شاهنشاهی، اراضی مرغوب و قابل استفاده را به عناوین مختلف تصاحب نموده، اراضی و املاکی را که غالباً قابل بهره‌برداری نیستند، به صورت تحمیلی و اجباری به رعایا واگذار می‌نمایند..."

روش دیگر برای تحمیل کردن زمین‌های نامرغوب به زارعان، اعطای وام از سوی بانک‌ها با بهره بالا و قسط‌بندی بازپرداخت وام و بهره آن بود. البته در بیشتر موارد، ربع یا نصف آن مبلغ به عنوان پیش قسط دریافت می‌شد و تا خاتمه پرداخت، زمین در رهن اداره املاک می‌ماند.

اقداماتی از جمله اصلاحات ارضی، انقلاب سفید خاندان پهلوی نیز منجر به چپاول هر چه بیشتر مردم ایران بالاخص قشر زحمت‌کش و مستضعف کشاورز و روستایی و تاراج دسترنج آنان می‌شد.  
 "در جریان اصلاحات ارضی، شاه ۱۱۰۶ ده را فروخت و تا سال ۱۳۴۷ ش از بابت اقساط زمین‌های فروخته شده، ۱/۲ میلیارد ریال پول گرفت. بهای کل این زمین‌ها در آن زمان تقریباً ۱۰ میلیارد ریال تخمین زده می‌شد. ۱۰۹۲ ده فروخته نشده هم چنان به عنوان املاک اختصاصی شاه باقی ماند."

پس از اجرای اصلاحات ارضی، از ۳/۶ میلیون خانوار روستایی، ۲/۲ میلیون خانوار با شرایط سنگین به طور اقساطی صاحب زمین شدند و ۱/۴ میلیون خانوار، هیچ نصیبی نبردند و به کارگر کشاورز مبدل شدند. از ۸/۲۰۰/۰۰۰ هکتار کل اراضی قابل کشت، ۴/۷۰۰/۰۰۰ هکتار به عناوین گوناگون در چنگ زمین‌داران باقی ماند. در حالی که بار سنگین قسط و اجاره بها و انواع وام‌ها بر دوش میلیون‌ها روستایی سنگینی می‌کرد، در مقابل، انواع تسهیلات برای زمین‌داران صاحب سرمایه مهیا شده بود.

پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ش بنا به درخواست محمدرضا و تصویب مجلس شورای ملی، املاک اختصاصی به مالکیت محمدرضا درآمد. بدین ترتیب ۲۴۰۰ آبادی از املاک غصبی رضاشاه مجدداً از آن محمدرضا شد و عنوان عوام‌فربانه «موقوفات خاندان پهلوی» به آن داده شد. در سال ۱۳۳۰ ش، شاه دفتر املاک اختصاصی را برای به جریان انداختن پول‌های حاصل از فروش املاک سلطنتی به کار انداخت. اشرف پهلوی در کتاب «من و برادرم» ضمن اعتراف به تلاش خود در بهره بردن از وضعیت نابسامان زمین و بازار می‌نویسد:

"در این فضای اقتصادی، بازار مستغلات نیز رونق گرفت. قیمت زمین گاه چند صد برابر ترقی می‌کرد و مثل بسیاری دیگر، من نیز توانستم از طریق چند معامله ملکی از جمله پروژه خانه‌سازی، به مقیاس هزار ویلا بر ثروت شخصی خود بیفزایم.... در عرض چند سال، قیمت زمین‌هایی که داشتم، سرسام آور بالا رفت و در نتیجه امکانات گسترده‌ای برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های دیگر در اختیار من گذاشت."

محمدرضا و دیگر اعضای خاندان پهلوی، علاوه بر دارایی تصاحبی، روحیه غضب و تصاحب را نیز از پدرشان به ارث برده بودند و زیردستان خاندان پهلوی نیز در اجحاف بر مردمان محلی در خرید زمین‌های آنان، دست کمی از اربابان خود نداشتند. پیشکش کردن زمین، ملک یا محلی برای خوش خدمتی، از جمله راه‌های تقریب به دربار بود. در ناحیه آریاشهر، یکی از مالکان محلی، یک دانگ زمین تفکیکی در منطقه به متراژ حدود ۶۰ هزار متر مربع را به اشرف واگذار کرد.

پس از سال‌ها تصاحب و بهره‌برداری نادرست و غارت و استعمار دهقانان به دلیل کاهش سوددهی و جذابیت زمین‌های زراعی و بروز برخی مسایل سیاسی و اجتماعی، هم چون وقایع مربوط به زمان دولت مصدق و ناآرامی‌های پس از آن و فشارهای داخلی و خارجی، به موجب قانونی که به مجلس سیزدهم ارائه شد، خاندان پهلوی با هدایت محمدرضا مصمم شد بسیاری از زمین‌های زراعی را به دولت، رعایا و دیگر خریداران بفروشد. عواید فروش این زمین‌ها، به جاهای امن هم چون بانک‌های سوئیس، فرانسه و آمریکا انتقال یافت یا در معاملات سودزا و صنایع مصرفی سرمایه‌گذاری شد.

محمد رضا پهلوی ادعا کرد که در دومین قدم برای اجرای انقلاب سفید شاه و مردم، املاک غصبی پدرش را پس از چندین سال بهره‌برداری به دهقانان خواهد فروخت. پس از آن، او با سپردن قبض‌های اقساطی ۲۵ ساله دهقانان به بانک ملی ایران وجه قبوض مزبور را نقدا و بدون تنزل از بانک ملی دریافت کرد تا سرمایه خود در جای مطمئن‌تری به کار اندازد.

محمد رضا به عنوان یکی از ثروتمندترین مردان جهان، قسمت اعظم ثروت ایران را در اختیار داشت. او با سرمایه‌گذاری در جزیره کیش، تاسیس هتل و قمارخانه و کازینو، منابع بسیاری را به دست آورد. قمارخانه‌ای که شاه در کیش ساخته بود، با کازینوهایی مثل مونت کارلو در یک سطح بود. تمام هزینه‌های ساختمانی جزیره کیش که شامل میلیون دلار بود، از بودجه دولتی مصرف گردید و پرواز بین تهران و کیش برای برخی از درباریان مجانی بود.

### بنیاد پهلوی

به دنبال افزایش درآمدهای نفتی و فعالیت‌های تجاری و کشاورزی، شاه تصمیم گرفت محلی برای تمرکز سرمایه خود در آن به منظور قانونی کردن ثروت بی حساب خود و کاستن از فشار سخنانی مبنی بر غصبی بودن دارایی‌های خود تاسیس کند، بدین ترتیب در سال ۱۳۳۷ ش، بنیاد به جای دفتر املاک اختصاصی ایجاد شد. این بنیاد در ظاهر یک سازمان خیریه بود که از ثروت شخصی شاه تغذیه می‌کرد اما انتقال ثروت شاه به این بنیاد، از آن جهت بود که از فشار گروه‌هایی که معتقد بودند دارایی‌های شاه غصبی و متعلق به مملکت است، می‌کاست. این بنیاد در حقیقت در تیول شاه قرار گرفت و او به همراه خانواده‌اش جزو سهامداران عمده اکثر موسسات و شرکت موجود در ایران درآمدند. شخصیت اول بنیاد شاه بود و ۲/۵ درصد درآمد خالص بنیاد، متعلق به او بود. بعد او ده نفر از اعضای برجسته بنیاد هر کدام ۲/۵ درصد درآمد خالص را بهره‌مند می‌شدند. ۵ نفر از این افراد، از مقام‌های حکومتی، یعنی نخست وزیر، وزیر دربار، رئیس سنا، رئیس مجلس دیوان عالی کشور بودند و پنج نفر بعدی را شاه مستقیماً برمی‌گزید. روی هم رفته بنیاد در ۲۰۷ شرکت سهم داشت و رقمی حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد درآمدهای بنیاد به اعضای خاندان سلطنت می‌رسید.

بنیاد پهلوی از آغاز کار خود، برنامه‌های خیریه و نیکوکارانه زیادی را اعلام کرد و توانست با این تبلیغات خیرخواهانه مبلغ چشم‌گیری را از بودجه مملکت به خود اختصاص دهد. بنیاد پهلوی به ادعای بانک‌داران غربی سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار کمک مالی دریافت می‌کرد که محل مناسبی برای زد و بند و فرار از مالیات برخی از اعضای خانواده پهلوی بود.

به عنوان مثال یکی از بانک‌های سوئیس در گزارش ماهانه خود درباره بنیاد پهلوی، درآمد بنیاد را در ماه اعلام گزارش، «۱۲ میلیون دلار» برآورد کرده بود که از طرف شرکت ملی نفت ایران به حساب بنیاد

پهلوی واریز شده بود.

سرمایه بنیاد پهلوی، تنها دارایی شاه و اطرافیان او نبود، بلکه شاه قسمتی از پول حاصل از فروش سالانه نفت و وام‌های دریافتی از آمریکا و بانک جهانی را به حساب بنیاد پهلوی منتقل می‌کرد. دولت آمریکا طی سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ هشت بار اقدام به پرداخت وام به دولت ایران کرد. جمع کل این وام‌ها ۶/۸۵۶/۱۵۲/۴۳۳ دلار بود که از این مبلغ جمعاً ۴۲/۵۰۰/۰۰۰ دلار به حساب بنیاد پهلوی منتقل گردید. هم‌چنین در سال ۱۹۶۲ مبلغ ۱۲ میلیون دلار از سوی شرکت ملی نفت ایران و مبلغ ۶ میلیون دلار از سوی سازمان برنامه به حساب بنیاد پهلوی واریز گردید. در واقع شاه توانست با ترفند ایجاد بنیاد پهلوی از واگذار کردن مقدار زیادی از موارد غصبی رضاخان به صاحبان آن سرباز زند و هم به ثروت بی‌حساب خود، بیافزاید.

### افشاگری‌هایی از فساد مالی خانواده سلطنتی

اعضای خانواده و وابستگان خاندان پهلوی راساً یا توسط نمایندگان یا اطرافیان خود، در تمام فعالیت مالی و اقتصادی وارد شده بودند و از هر مکانی برای کسب پول استفاده می‌کردند. "اعضای خانواده سلطنتی، وام‌های کلانی از بانک‌ها می‌گرفتند و در امور مختلف تجاری و صنعتی سرمایه‌گذاری می‌کردند. در طی دهه ۱۹۵۰، پهلوی‌ها ثروتمندترین سوداگران ایران محسوب می‌شدند."

در ایران هیچ موسسه اقتصادی مهم، چه در بخش خصوصی و چه در بخش بانکی و چه در بخش‌های کشاورزی و صنعتی وجود نداشت که شاه در آن سهم نباشد.

احمد شریفی - سرپرست هیات بازرسی کل کشور - می‌گوید: متأسفانه به هر یک از شرکت‌ها و موسسات بازرگانی که مراجعه می‌شود، خود را وابسته به اعضای خاندان سلطنت معرفی می‌نمایند. از جمله اولیای شرکت مریخ، خود را وابسته به ملکه مادر و اولیای بانک بازرگانی خود را وابسته به اشرف پهلوی قلمداد می‌نمایند.

اعضای خاندان سلطنتی این امکان را داشتند که به مجرد این که کسی موقعیت مناسبی برای سود بردن از معامله‌ای یا انجام فعالیتی به دست می‌آورد، به سرعت وارد کار می‌شدند و منافع او را به نفع خود از چنگ وی خارج می‌کردند و معاملات پرسود را به انحصار خویش در می‌آوردند. ملکه مادر، همسر، برادران و خواهران شاه برای انجام این اقدامات هر کدام دفتر مخصوصی تاسیس کرده و افراد زیادی در آن گرد آورده بودند که تمامی هزینه‌ها و مواجب کارکنان دفاتر، از بودجه‌ای که در اختیار وزیر دربار شاهنشاهی قرار داشت، تامین می‌شد.

### شهرام نوه رضاشاه

شهرام پهلوی نیا، پسر بزرگ اشرف و نوه رضاشاه، نمونه دیگری از افرادی است که با سوء استفاده از

موقعیت خاص خانوادگی و شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم، در چند سال به ثروتی باور نکردنی دست یافت. «ژرارد دوویله» - بیوگرافی نویسنده فرانسوی شاه - گزارش می‌دهد که شهرام توانسته است در مدت دو سال، ثروتی در حدود ۵۰ میلیون دلار جمع‌آوری کند. او به تنهایی سهامدار عمده هشت شرکت بود. برخی شهرام پهلوی‌نیا را واسطه سرشناسی در انحصارات امپریالیستی نام برده‌اند. امیر اعلائی می‌نویسد: نوه [رضا] شاه - شهرام - ظرف چند ماه، پنجاه میلیون دلار به جیب زد و در یک خرید هلی‌کوپترهای نظامی سوء استفاده‌های بسیار کرده است.

شهرام از هیچ اقدامی برای کسب ثروت کوتاهی نمی‌کرد به گونه‌ای که برخی از او به عنوان جاسوس و خبررسان شرکت‌های بزرگ مثل شرکت «نورتروپ» آمریکا نام برده‌اند. شهرام با توسل به چنین اقداماتی، ثروت بسیاری کسب کرد؛ آن چنان که قصد داشت در سال ۱۳۵۴ جزیره‌ای به نام گاروب را به مبلغ بیست میلیون دلار خریداری کند.

#### فساد مالی دیگر زنان خاندان پهلوی

خواهران محمدرضاشاه، زنان رضاخان و دیگر زنان خاندان پهلوی در فساد مالی این خاندان گوی سبقت را از مردان خاندان ربوده بودند؛ شمس، فرزند ارشد رضاخان و خواهر محمدرضا، بر خلاف خواهر کوچک ترش - اشرف - میل چندانی به دخالت در مسایل سیاسی و کسب شهرت و مقام نداشت، ولی در فعالیت‌های اقتصادی و معاملات تجاری و ملکی و ... کم‌تر از خواهرش نبود. شمس نیز همانند خواهران و برادرانش، زمین‌های زیادی از پدرش به ارث برده بود، اما با اعمال نفوذ خود و با وارد شدن به معاملات ملکی و فعالیت‌های زمین‌خواری، روز به روز بر ثروت خود می‌افزود؛ به عنوان مثال شمس با اعمال نفوذ خود موفق شد مسیر بزرگراه تهران - کرج را به نوعی منحرف کند که از وسط املاکش در کرج بگذرد تا بتواند زمین‌های خود را به بهای چندبرابر نرخ معمول به خریداران بفروشد. زنان رضاخان و از جمله ملکه مادر - مادر محمدرضا - صاحب املاک و موسسات کشاورزی و اراضی در نقاط گوناگون ایران بود. فرخ با وجود داشتن قدرت و اعتبار لازم، وارد زد و بندهای سیاسی و اقتصادی می‌شد. شهناز پهلوی، دختر فوزیه و اولین فرزند محمدرضا، سهامدار عمده شرکت‌های بزرگ ژاپنی و دیگر کشورها در ایران بود.

#### فساد مالی برادران محمدرضاشاه

برادران محمدرضا در تمامی جنبه‌های اقتصادی دخالت و نفوذ داشتند و امپراتوری عظیم مالی و اقتصادی در تمام جنبه‌های آن به وجود آورده بودند. آنان در راه کسب سود بیش‌تر، به اعمال زشتی دست می‌زدند؛ غلامرضا انحصار سیمان کشور را در دست داشت و اجازه نمی‌داد کس دیگری اجازه تاسیس کارخانه سیمان را بگیرد و در نتیجه مملکت دچار کمبود سیمان بود. او در جنوب تهران به کار آپارتمان‌سازی و فروش آن به مردم اشتغال داشت؛ محمودرضا، امتیاز کشت تریاک را داشت و محصول

تریاک خود را در بازار سیاه می‌فروخت؛ عبدالرضا از کمپانی ژاپنی رشوه می‌گرفت تا برای آنان در ایران تسهیلات تجاری فراهم کند؛ حمیدرضا اگر چه به علت فساد اخلاقی شدید و اعتیاد به هروئین، خود و همسرش هما، از خانواده طرد شده بود، ولی او نیز منافی در برخی از موسسات تجاری داشت و...

صفحه‌ی ۹۷ - ۱۰۶ کتاب "مفاسد خاندان پهلوی"

#### فساد اخلاقی محمدرضا شاه

\*- سابقه فساد اخلاقی محمدرضا پهلوی، به دوران تحصیل در مدرسه «له روزه» فرانسه بر می‌گردد. محمدرضا در این مدرسه با یکی از دختران خدمتکار رابطه داشت که مجبور شد به عنوان حق‌السکوت ۵۰۰۰ فرانک به این خدمتکار پرداخت کند.

پس از بازگشت محمدرضا به ایران، به دستور رضاخان، فیروزه که در دربار همه او را زیباترین زن تهران می‌شناختند، به عمارت محمدرضا منتقل شد و ارتباط او با محمدرضا تا زمان ازدواج با فوزیه ادامه داشت.

محمدرضا پس از ازدواج با فوزیه نیز این اخلاق زشت (زن‌بازی) را کنار نگذاشت؛ به طوری که یکی از دلایل جدایی فوزیه از وی پس از تولد دخترش، بی‌بند و باری محمدرضا و ناپایبندی او به قوانین زندگی مشترک بود.

محمدرضا در هنگام زندگی با فوزیه، با دختری به نام دیوانسالار هم رابطه داشت و در لوس‌آنجلس خانه‌ای وسیع و زیبا با امکانات مدرن در اختیار او گذاشته بود.

اما ماجرای فرار فوزیه از ایران به مصر نیز شنیدنی است؛ ماجرای فرار فوزیه، زیر سر اشرف و ارنست پرون بود که گزارش رابطه فوزیه با شخصی با نام امامی را به شاه دادند. فوزیه پس از کشف این رابطه به مصر رفت و دیگر حاضر به بازگشت نشد. فرار فوزیه باعث شد تا محمدرضا با آزادی بیشتری با زنان ارتباط داشته باشد و به بی‌بند و باری خود ادامه دهد.

محمدرضا تا قبل از ازدواج با ثریا با پروین غفاری که به پری مشهور بود، ارتباط داشت اما بعد از ازدواج با ثریا، از سوی همسر جدیدش تهدید شد که اگر روابط نامشروع خود را متوقف نکند، کار آنها به طلاق خواهد کشید.

روزنامه «ناسیونال استار» آمریکا در ۸ جولای (۱۳۵۴/۴/۱۷) در مقاله‌ای به عادت زشت زن بارگی شاه پرداخت و نوشت: شاه به مسئولین گمرک دستور داده است که هر گاه یک زن زیبا در فرودگاه مهرآباد از هواپیما پیاده شد، ایشان را مطلع نمایند. به دنبال آن نیز امکان دارد به کاخ دعوت شود.

ملاقات محمدرضا با این زنان به قیمت بسیار گران تمام می‌شد و شاه مجبور بود که هدایایی گرانبهایی



که بیشتر آنها جواهر بودند به این زنان اهدا کند؛ مثلاً در یکی از این ملاقات‌ها شاه هدیه‌ای به یک بازیگر تئاتر به نام «گریس کلی» آمریکایی می‌بخشد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشته است.

### فساد اخلاقی سایر افراد خاندان پهلوی و مقامات دولتی

نه تنها محمدرضا شاه سوابق زیادی در مفاسد اخلاقی دارد، بلکه سایر افراد این خاندان و مقامات دولتی نیز سوابقی از مفاسد اخلاقی دارند؛ فردوست در گزارشی کامل از شراب‌خواری و زن‌بارگی و رقابت بر سر تصاحب فواحش از سوی دو تن از مقام‌های شیراز به نام‌های «آریانا» و «وره‌رام» برای شاه تهیه می‌کند و شاه پس از رویت گزارش می‌گوید: منطقه جنگی تفریح لازم دارد.

اشرف -خواهر شاه- در فساد اخلاقی مانند سایر رذایل، رکورددار خاندان پهلوی بود. فردوست معتقد بود که اشرف، دوست هر مرد زیبا و دشمن هر زن زیباست. علم نیز در خاطرات خود می‌نویسد: تیمسار «م» در جلسه‌ای با وزیر دارایی، مخارج مداوای خاص افسران ارتش اعزامی به خارج را در مقایسه با هزینه‌های فسق و فجور اشرف، مثل قطره‌ای در برابر اقیانوس می‌داند.

افرادی همچون پرویز راجی، لئون پالاجیان ارمنی، گل‌سرخ و همچنین جوانی که او را آجودان پادشاه یوگسلاوی معرفی می‌کردند، از جمله معشوق‌های اشرف بودند. حمیدرضا -برادر کوچکتر شاه- نیز سوابقی زیادی در مفاسد اخلاقی دارد؛ او معتاد به هروئین بود و زنان بدکاره و کاباره‌ای را به خانه می‌آورد.

هما-همسر حمیدرضا- نیز معتاد به هروئین و بدکاره بود و حمیدرضا از او به عنوان وسیله‌ای برای تامین مقاصد خود اعم از تهیه هروئین و جمع کردن زنان زیبا به دور خود، استفاده می‌کرد.

### منوی غذای جشن شاهنشاهی روی پوست آهو

در سال ۱۳۵۰ محمدرضا پهلوی تصمیم گرفت جشنی تحت عنوان جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در ایران برگزار کند.

نویسنده کتاب آخرین سفر شاه درباره هزینه‌های جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی چنین می‌نویسد:

در اکتبر ۱۹۷۱، ۲۰ مهر ۱۳۵۰ محمدرضا پهلوی ضیافتی ترتیب داد که از تمام میهمانی‌ها برتر بود. او از تمام رهبران جهان دعوت کرد. البته همه نیامدند... همه چیز جشن را از پاریس آورده بودند. در دشت خاکی، خشک و مرتفع تخت جمشید اردوگاهی مرکب از خیمه‌های گران‌بها به وسیله ژانسن دکوراتور فرانسوی برپا شده بود...



آرایشگران طراز اول از سالن‌های کارینا و الکساندر پاریس به تخت جمشید پرواز کردند. «الیزابت آردن» یک نوع کرم صورت تولید کرد که نام آن را «فرح» گذاشت تا در جعبه‌های مخصوص به میهمانان هدیه شود.

"باکارا" گیلای پایه‌دار کریستال طراحی کرد، «سرالین» جایگاه میهمانان را روی سفال‌های قرن پنجم پیش از میلاد ساخت. «رابرت هاویلند» فنجان و نعلبکی‌هایی ساخت که فقط یک بار مورد مصرف میهمانان قرار گرفت...

"لان ون" اونیفورم‌های جدیدی برای کارمندان دربار تهیه کرد که نیم تنه آن با بیش از یک و نیم کیلو نخ طلا دوخته شده بود. دوختن هر یک از این اونیفورم‌ها، نزدیک به ۵۰۰ ساعت کار لازم داشت.

غذاهای ضیافت تخت جمشید را اصولاً رستوران «ماکسیم» تهیه می‌کرد... «لویی ورایل» رئیس ماکسیم... به این مناسبت یک بشقاب جدید و بسیار عالی محتوی خاویار و تخم بلدرچین آب‌پز اختراع کرد....

صورت غذای ضیافت شام اصلی با مرکب سیاه روی صفحات پوست آهو نقش شده و با یک ریسمان تابیده طلایی بصورت یک کتاب کوچک با جلد ابریشمی آبی و طلایی صحافی شده بود.

پس از تخم بلدرچین با مروارید دریای خزر، غذای بعدی با ته دم خرچنگ با سس "نانتوا" بود، غذای اصلی خوراک پشت بازوی بره سرخ شده در روغن خودش بود که درون آن را با سبزی‌های خوشبو انباشته بودند.

برای تازه کردن گلوی میهمانان، شربت یا شامپاین کهنه فرانسوی (موت ۱۹۱۱) می‌آوردند. آنگاه خوراک طاووس به سبک شاهنشاهی با سالاد مخلوط طبق سلیقه «الکساندر دوما» سرو شد. به عنوان دسر، بشقاب انجیر به شکل حلقه‌ای که درون آن را با تمشک یا پورتو انباشته بودند، آوردند و در پایان قهوه موکا... همراه با قهوه نیز "کنیاک" پرنس اوژن مخصوص خمخانه ماکسیم صرف شد... ساواک نیز تجهیزات، چادرها و وسایل پیشرفته و گران بهای مخابراتی آن روز را چنین تشریح می‌کند: این کمپ و چادرهای پذیرایی تخت جمشید... به وسایل شگفت‌انگیزی مجهز است که آمیخته است از تجمل قدیمی و وسایل مدرن عصر فضا (از آن جمله حمام مرمر - فرش‌های ابریشمی و ایرانی و...) سران کشورها در تمام ۲۴ ساعت از طریق شبکه مخابراتی ماه مصنوعی با پایتخت‌های خود به وسیله تلفن و

تلکس در تماس خواهند بود. شبکه مخابراتی میکروویو که ۲۷۵ میلیون دلار خرج آن شده است و گرانترین و دقیقترین شبکه مخابراتی جهان به شمار می‌رود...

منبع: پایگاه خبری تحلیلی انتخاب

### گوشه هائی از زندگی اشرف پهلوی

دومین همسر رضاخان «تاج الملوک» نام داشت، وی فرزند یکی از فرماندهان ارشد قوای قزاق به نام تیمورخان آیرملو بود که در جریان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به همراه خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرده و در تهران اقامت گزیده بود.

تاج الملوک دختری قد کوتاه و زشت رو و به اصطلاح عوام «ترشیده»! بود و هنگام ازدواج با رضاخان بیش از ۲۴ سال از سنش می‌گذشت که در آن زمان برای ازدواج سن زیادی بود زیرا عموم خانواده‌ها مطابق رسوم رایج دختران خود را تا پیش از سن ۱۸ سالگی به خانه بخت می‌فرستادند.

اما این مسایل برای رضاخان اهمیت نداشت. برای رضاخان که دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خود را به عنوان «تابین» (قزاق بدون درجه همانند سرباز) در فوج قزاق گذرانده بود، این نکته مهم بود که با دختر یکی از امرای ارشد این فوج ازدواج می‌کند. ارتشبد فردوست در این مورد می‌نویسد:

"در آن زمان برای رضاخان افتخاری بود که با یک دختر میرپنج ازدواج کرده است...."

اولین فرزند تاج‌الملوک، شمس نام داشت که دو سال بزرگ‌تر از «اشرف» بود. اشرف در روز چهارم آبان ۱۲۹۸ هـ ش چند ساعت پس از تولد محمدرضا پهلوی در خانه‌ای واقع در کوچه ضلع شمال شرقی میدان حسن آباد تهران به دنیا آمد.

با تولد اشرف و محمدرضا تحولات بزرگی در زندگی رضاخان پدید آمد و از سوی ژنرال آبرون ساید- فرمانده نیروهای انگلیسی در بین‌النهرین- برای فرماندهی کودتای نظامی علیه احمدشاه قاجار انتخاب شد و در فرصتی کمتر از یک سال وی، در سوم اسفند ۱۲۹۹ به همراه سیدضیاءالدین طباطبائی به عنوان فرمانده نظامی کودتا به تهران حمله کرد و در کودتایی بدون خونریزی این شهر را تصرف کرده و از سوی شاه به عنوان وزیر جنگ معرفی شد. رضاخان به همین دلیل تولد محمدرضا و اشرف را خوش یمن تلقی می‌کرد و پیشرفت‌هایش در عرصه‌های سیاسی - نظامی را مرهون قدوم این کودکان می‌دانست. او تمام عاطفه‌اش را به پای محمدرضا می‌ریخت و آنچنانکه باید و شاید به اشرف محبت

نمی‌کرد، تاجایی که اشرف خود نیز متوجه این تفاوت و تبعیض شده بود و بعدها به هنگام تدوین خاطراتش به این موضوع اشاره کرد:

قبل از من خواهر دوست داشتنی‌ام، شمس به دنیا آمده بود و حالا هم پسری متولد شده بود که رؤیاهای پدر و مادرم را برآورده می‌ساخت. این حقیقت که من در همان روزی متولد شده بودم که محمدرضا پهلوی ولیعهد و شاه آینده ایران به دنیا آمده بود، همیشه این فکر را در من تقویت می‌کرد که هرگز نباید از پدر و مادرم انتظار داشته باشم محبت و علاقه مخصوصی نسبت به من اظهار نمایند. اما همانقدر که محمدرضا مورد علاقه و محبت رضاخان بود، تاج‌الملوک دخترش شمس را دوست می‌داشت و همواره او را به اشرف ترجیح می‌داد:

بعضی از شب‌ها را به خاطر می‌آوردم که خوابم نمی‌برد یا در خواب کابوس می‌دیدم و بیدار می‌شدم. روی پنجه پا آهسته تا جلوی در اتاق مادرم می‌رفتم و می‌دیدم که مادرم و خواهرم در کنار هم خوابیده‌اند و بیرون در کمی گریه می‌کردم و بعد نزد دایه‌ام می‌رفتم و با خود فکر می‌کردم که «جای خاصی» برای من وجود ندارد. من خیلی زود به این واقعیت پی بردم که خودم باید مسائل و مشکلاتم را حل کنم و خودم باید مستقلاً فکر و اقدام کنم و بهای آن را هم بپردازم.

کم توجهی به اشرف، تأثیرات عمیقی بر روح اشرف گذاشته بود، تاجایی که او خود را در خانه پدری بیگانه می‌انگاشت:

با آنکه این همه بچه در خانواده ما وجود داشت، دوران کودکی من اغلب به تنهایی می‌گذشت. شمس که اولین بچه و دختر مورد علاقه خانواده بود. برادرم را هم [که] اولین پسر و ولیعهد بود، همه دوست داشتند و من خیلی زود احساس کردم که بیگانه‌ای بیش نیستم و باید برای خود جایی باز کنم. زمانی که رضاخان در روز ۹ آبان سال ۱۳۰۲ هجری شمسی بر اریکه سلطنت تکیه زد، اشرف ۴ ساله بود. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه زرتشتیان تهران گذراند، اما تحصیلات عالی نداشت. حتی دوره دبیرستان را هم تمام نکرد. رضاخان علاقه داشت تا فرزندانش حداقل یک زبان خارجی را بیاموزند. به همین سبب همسر فرانسوی یکی از افسران ارتش را مأمور آموختن زبان به شمس و اشرف و محمدرضا کرد و او چند سالی به کار آموزش زبان فرانسه به فرزندان شاه اشتغال داشت: پدرم چون به کمبود تحصیلات رسمی خود کاملاً آگاه بود، از این رو تصمیمش آن بود که ما باید تحصیل کنیم و دست کم یک زبان خارجی یاد بگیریم. به همین سبب مادام آرفع را که همسر فرانسوی یکی از افسران ارتش بود، استخدام کرد تا به ما زبان فرانسه بیاموزد.

در روز هفدهم دی ماه سال ۱۳۱۴، رضاشاه دستور داد تا به زور چادر را از سر زنان و دختران ایرانی بردارند و خود برای به اصطلاح تشویق مردم و مرعوب ساختن مدیران و کارکنان دولت، چادر از سر زن و

دختران خود برداشت و آنها را به مجالس و میهمانی‌های رسمی که به این مناسبت ترتیب می‌یافت، برد. کشف حجاب اولین اثرات سوء خود را در دربار و خانه رضاخان گذاشت و دختران او که دیگر منعی برای پوشاندن خود نداشتند، آزادانه با پسران معاشرت کردند. در ایام تابستان دختران رضاخان بعد از ظهرها به حوالی باغ‌های «دروس» می‌رفتند و با پسرهای «عبدالحسین تیمورتاش» که باغ ییلاقی‌اش در آن حوالی بود، دوچرخه‌سواری می‌کردند. از رهگذر همین گونه بازی‌ها و معاشرت‌های بی‌پروا با پسرهای همسن و سال خود بود که نخستین جوانه‌های رابطه‌های شیطنی در قلب «اشرف» شکفت و موجب دلباختگی اشرف پهلوی به جوانان همسن و سال خود نظیر مهرپور تیمورتاش و هوشنگ تیمورتاش گردید. کمبود و یا نبود دختر در میان مجموعه دوستان اشرف پهلوی، موجب شد تا از پروای او در برخورد با مردان بشدت کاسته شود و مروری بر اسامی دوستان نزدیک دوران نوجوانی و جوانی اشرف این نکته را به خوبی به اثبات می‌رساند.

اشرف نیز در بازگویی خاطرات ایام نوجوانی خود علل گرایش و آمیزشش با مردان را همین کمبود دوستان دختر می‌داند:

چون دوست و همبازی دختری نداشتم، رفقای برادرم را به دوستی انتخاب کرده بودم. وی افراط در برقراری رابطه با مردان را تلاش برای شکستن روابط قالبی و محدود زنان در آن ایام توجیه می‌کند و اینکه به زعم خودش نمی‌خواست به سرنوشت محتوم و مقدر زنان تن در دهد:

با وجود تمام این فعالیت‌های مردانه هرگز دلم نمی‌خواست پسر بودم. به عکس، خیلی خوشحال بودم که زنم... هر چند هرگز حاضر نشدم نقش قالبی و محدودی را که در آن روزگار برای زنان مقدر شده بود، بپذیرم. برای من نقش مردان، با آرزوی عمل و حق انتخابهایی که داشتند، خیلی جالب تر به نظر می‌آمد و شاید به همین جهت است که من بیشتر عمر خود را صرف فعالیت در دنیای مردان کرده‌ام.

اشرف پهلوی همیشه به عنوان سمبل فساد درباریان، زبانزد خاص و عام بود، زیرا هرزگی‌ها، زد و بندها، قانون شکنی‌ها و ولنگاری‌های او حد و مرزی نداشت و همین امر همیشه مشکلاتی را برای برادرش محمدرضا فراهم می‌آورد.

احمدعلی مسعود انصاری در خاطرات خود روابط اشرف با برادرش محمدرضا و فرح- همسر وی- را اینگونه شرح می‌دهد:

با این همه اشرف بیشتر از تمام خواهر و برادرهای شاه با او نزدیک و حتی روی او نفوذ داشت در این اواخر که شاه در چهره یک مرد قدرتمند ظاهر می‌شد اشرف تا حدودی دست و پایش را جمع کرده بود و رعایت بعضی از مسایل را می‌کرد. با این وجود دو مسئله برای آنها که از نزدیک شاهد روابط درونی دربار بودند روشن بود: یکی اینکه اشرف چندان با فرح روابط نزدیک نداشت... و دوم اینکه راه و روش خود شاه را برای مملکت‌داری در باطن خوش نداشت و شاه هم که از باطن خواهرش بی‌خبر نبود، حوزه فعالیت‌های او را محدود نگه داشته بود... .

احمدعلی مسعود انصاری درباره روابط اشرف با دیگر همسران شاه می‌نویسد: بالأخره همین قدرت طلبی بسیارش او را با تمام همسران شاه در تضاد قرار داده بود. زیرا وی چشم دیدن زنی را که شخصیت دوم دربار و خاندان سلطنتی باشد نداشت. با فوزیه اختلاف به هم رسانید و معروف است که یکی از عوامل اصلی پافشاری فوزیه بر طلاق، اختلافش با اشرف بود و آزاری که از دست رفتار او می‌کشید. با ثریا نیز وضعی بهتر از این نداشت. به اختلافاتش با فرح [نیز] اینجا و آنجا اشاره کرده‌ام.

اشرف پهلوی یکی از مهره‌های اصلی کودتای ۲۸ مرداد بود که قدرت‌طلبی و ماجراجویی وی از عواملی بودند که به او انگیزه فعالیت در این عرصه را می‌دادند؛ احمدعلی مسعود انصاری در این رابطه می‌نویسد: به طور کلی وی زنی ماجراجو و قدرت‌طلب است و در این راه از خرج پول و نیرو ابایی ندارد. بیهوده نیست که یکی از رجال قدیم می‌گفت: اگر یک مرد در خاندان پهلوی باشد اشرف است. . . . بر اثر همین خصوصیات است که اشرف یکی از مهره‌های اصلی کودتای ۲۸ مرداد شد . . .

هنگامی که دکتر محمد مصدق با یاری آیت‌الله کاشانی - که مردم را به قیام سی‌ام تیر ماه سال ۱۳۳۰ فراخواند - دوباره بر اریکه نخست‌وزیری تکیه زد، از محمدرضا درخواست نمود تا در اسرع وقت مقدمات خروج خواهرش را از ایران فراهم آورد، اما اشرف به بهانه‌های مختلف دفع‌الوقت می‌کرد تا در همان ایام با طرح توطئه‌ای حکومت مصدق را سرنگون سازد. بالأخره شاه در برابر اراده مردم در صحنه که خواستار اخراج اشرف از کشور بودند، تسلیم شد و او را وادار به خروج از کشور نمود:

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به اروپا عزیمت کردند. ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر دیروز والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی برای معالجه چشم فرزند کوچک خود، والاحضرت شهریار با هواپیما به اروپا عزیمت کردند.

اما در روز چهارم مرداد سال ۱۳۳۲ چاپ خبر بازگشت اشرف پهلوی به تهران، خشم مردم و اعتراض دولت مصدق را برانگیخت بویژه آنکه ظاهراً او بدون اجازه برادرش به تهران بازگشته بود:

ورود ناگهانی و بدون اطلاع والاحضرت اشرف موجب تعجب دولت و دربار شد.

البته اشرف در فرودگاه به دروغ ادعا کرد به دلیل ابتلای فرزندش به بیماری سل استخوانی به ایران بازگشته است:

والاحضرت اشرف گفته است؛ چون فرزندم به بیماری سل استخوانی مبتلا شده و برای معالجه او احتیاج به پول دارم به تهران آمدم تا با فروش اثاثیه و املاک خود وسایل بهبودی او را فراهم کنم. وضع مزاجی پسر و خیم است. . . والاحضرت در حالیکه گریه می‌کرد می‌گفت اگر همین امروز این مبلغ ۲۰ هزار

دلار فراهم شود ایران را ترک می‌کنم و اگر محظوری هم باشد، خودم شخصاً به ملاقات آقای دکتر مصدق می‌روم.

اما این اشک تمساح ریختن اشرف پهلوی برای آن بود که به هر طریق ممکن در ایران بماند و نقشی مهم در سرنگونی «دکتر مصدق» ایفا نماید. و گرنه گذشت زمان ثابت نمود که فرزندان او صحیح و سالم بوده‌اند.

در این میان شاه که خود را در تنگنای اعتراضات دولت و مردم می‌دید، بلافاصله دست به کار شد و کوشید تا با درج این اعلامیه در جراید، خود را بی‌اطلاع معرفی کند:

اعلامیه دربار شاهنشاهی درباره ورود والاحضرت اشرف پهلوی؛ نظر به اینکه والاحضرت اشرف پهلوی بدون اجازه از پیشگاه مبارک همایونی و اطلاع قبلی دربار شاهنشاهی دیروز بعدازظهر به وسیله هواپیما به تهران وارد شدند، با کسب اجازه از پیشگاه مبارک همایونی به معظم لها ابلاغ شد فوراً از ایران خارج شوند و از این پس نسبت به هر یک از افراد خاندان جلیل سلطنت که رعایت تشریفات و مقررات مربوط به وزارت دربار که بستگی به حیثیت مقام شامخ سلطنت را دارد، ننماید با سخت‌ترین ترتیب عمل خواهد شد ...

#### کفیل وزارت دربار شاهنشاهی

ابوالقاسم امین .

بدین ترتیب اشرف مجبور می‌شود در مورخه ۱۳۳۲/۵/۱۰ با هواپیمای سوئدی (S. A. S) تهران را به مقصد سوییس ترک کند.

جالب اینکه اشرف تنها توسط برادران ناتنی اش غلامرضا و حمیدرضا و همسران این دو مشایعت می‌شود. اما هجده روز بعد، آمریکا و انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی سابق، طی طرحی مشترک، در کودتایی به سرکردگی سپهبد زاهدی، دولت قانونی مصدق را ساقط و شاه در بدر در عراق و ایتالیا را دوباره بر سریر سلطنت نشانند. در این ایام اشرف که از دکتر مصدق کینه‌ای غریب در دل داشت، دو روز بعد از کودتا در حالیکه نمی‌توانست شادی خود را پنهان کند، در برابر خبرنگاران ظاهر شد و چنین گفت:

به برادر تاج‌دار خود تهنیت می‌گویم. . . خیال دارم مسافرتی در مدیترانه بکنم و بعد احتمالاً مسافرت کوتاهی به ایران به عمل آورم.

بدین ترتیب اشرف در واپسین روز سال ۱۳۳۲ یعنی هفت ماه پس از سقوط دولت مصدق به قصد انتقام جویی به ایران می‌آید تا از تک تک کسانی که کینه‌ای در دل داشت، عقده‌گشایی کند. که یکی از آنها روزنامه‌نگاری به نام کریم پورشیرازی بود که به دستور اشرف، زنده زنده در آتش سوزانده شد. زیرا در مقالات آتشینش از اشرف به عنوان جرثومه فساد نام برده بود. اشرف در همین حال پانزده روز پس از بازگشت به ایران با سازماندهی مجدد سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی حضور خود را در عرصه

فعالیت‌های سیاسی کشور اعلام می‌کند. حتی برای زدودن خاطرات گذشته نقاب انسان دوستی بر چهره می‌زند. در حالیکه در خلوت باز هم به فسادهای خود ادامه می‌داد.

اشرف پهلوی سرانجام در روزهای فراگیر شدن تظاهرات مردم علیه رژیم برادرش بار دیگر ایران را ترک می‌کند، سفری که بازگشتی در پی ندارد.

اشرف پهلوی سه بار ازدواج می‌کند، نخستین بار به دستور رضاخان و با تأیید انگلیسی‌ها با «علی قوام» پسر قوام‌الملک شیرازی و برادر زن اسداله علم ازدواج می‌کند. در حالیکه بنا بر اعترافات مکررش به فریدون جم نامزد خواهرش «شمس» دل باخته بوده است.

او پس از تبعید رضاخان، سبکسری‌های خود را بیشتر آشکار می‌کند، به گونه‌ای که در مصر دل به یک پیشه‌ور مصری به نام «احمد شفیق» می‌سپارد، و از او صاحب ۲ فرزند می‌شود. اما پس از آنکه حضور شفیق مصری در خانواده سلطنتی به هر نحو ممکن توجیه می‌شود، اشرف به مهدی بوشهری دل می‌بندد و چندی بعد با او ازدواج می‌کند. در حالیکه در طول همه این سالها حتی یک روز هم با وی در زیر یک سقف زندگی نمی‌کند.

عموم کسانی که با اشرف پهلوی به هر نحو ممکن مراوده داشته‌اند، در توصیف او در این صفات متفق‌القولند:

هرزه - هوسران - بی‌بندوبار - معتاد - لجوج - بددهن - کینه توز - خسیس - تجمل پرست - مال‌اندوز و الخ که ریشه این صفات را بی‌شک باید در گذشته او جستجو کرد.

### اشرف و مواد مخدر

دخالت اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر مسأله‌ای پنهانی نبود و همگان در سطح جهان بر این امر واقف بودند و می‌دانستند که او یکی از مهم‌ترین اعضای مافیای جهانی مواد مخدر است و هر بار که به سفر می‌رود با استفاده از مصونیت دیپلماتیک خود، چندین کیلو مواد مخدر، بویژه هروئین را جابه‌جا می‌کند زیرا به سبب داشتن گذرنامه سیاسی، در هیچ مرز و فرودگاهی جامه دانه‌ها و لوازم و وسایل همراه وی را تفتیش نمی‌کردند.

حسین فردوست متولی امور امنیتی و جاسوس رژیم محمد رضا پهلوی در بخشی از خاطرات خود با عنوان «شیطانی به نام اشرف» به موضوع دخالت اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر در سطح ایران و اروپا اشاره می‌کند و می‌نویسد:

"اشرف قاچاقچی بین‌المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست. او به هر جا که می‌رفت در یکی از چمدان‌هایش هروئین حمل می‌کرد و کسی هم جرأت نمی‌کرد آن را بازرسی کند. این مسئله



توسط بعضی از مأمورین به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می‌کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویید این کار را نکند. همین.. " .

پروین غفاری یکی از معشوقه‌های شاه در کتاب خاطرات خود ضمن اشاره به نقش «اشرف پهلوی» در قاچاق مواد مخدر می‌نویسد:

در حدود سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۳ خورشیدی، منزل ما در خیابان چاله هرز و نزدیک کلوپ امریکایی‌ها بود. . . خلبانی امریکایی به نام «جک» سخت عاشق و شیدای من شده بود. او گاهی به منزل ما می‌آمد و من نیز در اکثر مجالس امریکایی‌ها در آن کلوپ شرکت می‌کردم، جک آنقدر مرا دوست داشت که عکس قاب شده‌ای از مرا به دیوار اتاقش نصب کرده بود، همین عکس پای مرا به ماجرای کشاند که روح من از آن خبر نداشت. قضیه بدین قرار بود که روزی از روزها جسد جک را در حالیکه پیشانی‌اش با گلوله‌ای سوراخ شده بود در اتاقش یافتند، علوی مقدم، رئیس شهربانی وقت و (صرفی) رئیس انگشت‌نگاری با دیدن عکس من در اتاق جک، مرا به عنوان مظنون به شهربانی برده و در شرایطی سخت بازجویی کردند. من هم که از اصل ماجرا بی‌اطلاع بودم، با تندی به سؤالات بازجویان پاسخ می‌دادم و در نهایت به دلیل فقدان مدارک آزاد شدم. بعدها از غلامرضا (پهلوی) شنیدم که در شب بازجویی من در محل شهربانی شخص اشرف با علوی مقدم ملاقاتی داشته و سفارشات لازم را به او و صرفی کرده است تا علیه من پرونده‌سازی کنند. قصد اشرف از این پرونده‌سازی این بود که هم کینه دیرینه‌اش را نسبت به من خالی کند و هم اینکه پرونده به نوعی لوث گردد، چرا که طبق اطلاع، جک با زنی به نام «نلی» که چشمان سبزی داشت و مهماندار هواپیما بود، مبادرت به آوردن کوکائین و هروئین به ایران می‌کردند و اشرف نیز که در این قبیل امور ید طولایی داشت در یک رقابت مافیایی دستور قتل جک را صادر کرده بود و قاتلین با کمین کردن و پنهان شدن در پشت پرده اتاقش به محض اینکه وی وارد اتاق شده بود با تفنگی کوتاه و از پشت پرده به پیشانی او شلیک کرده بودند.

ادعاهای این فرد به عنوان فردی مطلع و صاحب نفوذ در دولتمردان رژیم پهلوی مبین این نکته است که «اشرف» پس از سرنگونی دولت دکتر «محمد مصدق» و کودتای ۲۸ مرداد به نحو افسار گسیخته تری در امر قاچاق مواد مخدر فعال بوده است. و پس از بازگشت به کشور بلافاصله با مافیای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر رابطه برقرار کرده است .

نام اشرف پهلوی از سال ۱۳۳۵ بعد از تصویب قانون منع کشت خشخاش در عرصه قاچاق مواد مخدر مطرح شد. با اجرای این قانون که توسط دکتر جهان‌شاه صالح وزیر بهداری کابینه حسین علا تهبیه و به مجلس پیشنهاد گردید، ایران که در شمار کشورهای صادر کننده تریاک قرار داشت، بزودی به یکی از



واردکنندگان مهم مواد مخدر مبدل شد و چون این کالا به صورت قاچاق و دور از نظارت دولت وارد و توزیع می‌گردید، سود فراوانی را نصیب قاچاقچیان می‌کرد، اشرف پهلوی هم که در تمام عمر و بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد به دنبال منفعت شخصی بود و برای به دست آوردن پول سر در هر سوراخی می‌کرد، به فعالیت در این عرصه روی آورد و به قاچاق مواد مخدر در سطح کلان پرداخت.

اشرف اندکی بعد به فعالیت خود گسترش همه جانبه‌ای داد و در عرصه تولید و توزیع مرفین و هروئین در سطح جهان فعال شد. او برای بهره‌برداری هر چه بیشتر در این زمینه با افرادی همچون فیلیکس آقایان و برادر کوچک او و امیر هوشنگ دولو و سپهد اویسی - فرمانده وقت ژاندارمری کل کشور - رابطه برقرار کرد.

فیلیکس آقایان و برادر کوچک او از سران مافیای مواد مخدر جهان بودند و اشرف از نفوذ و اقتدار جهانی آنان برای ایجاد و تسهیل در کار تولید و توزیع مواد مخدر در سطح جهان سود می‌برد. ارتشبد فردوست در این مورد می‌نویسد:

"در دوران محمدرضا تبلیغات پر سر و صدایی علیه قاچاق مواد مخدر به راه افتاد و عده‌ای قاچاقچی خرده پا اعدام شدند. این در حالی بود که بارها و بارها اقدامات اشرف در زمینه قاچاق مواد مخدر پخش می‌شد و در مطبوعات خارجی انعکاس می‌یافت. در زمان وزارت بهداری جهانشاه صالح طرح مبارزه با کشت مواد مخدر در ایران به اجرا درآمد و حال آنکه این یک طرح آمریکایی به سود ترکیه و افغانستان بود که یکی از منافع سرشار درآمدشان (به خصوص ترکیه) از فروش تریاک است. . . ."

دکتر جهانشاه صالح نیز از افرادی بود که اشرف را در امر قاچاق مواد مخدر یاری می‌کرد. در یکی از گزارشهای ساواک، درباره همکاری وی با اشرف پهلوی آمده است:

یکی از بازپرسان دادسرای تهران به طور خصوصی به یکی از دوستان خود اظهار داشته والا حضرت اشرف پهلوی بزرگترین باند قاچاقچیان تریاک و مواد مخدر ایران را سرپرستی می‌کنند و آقای دکتر جهانشاه صالح وزیر سابق بهداری نیز با مشارالیها همکاری و معاونت دارند و به همین جهت دستگاههای قضائی و انتظامی قادر به تعقیب شدید قاچاقچیان و دستگیری مؤثرترین آنها نمی‌باشد ..

آنچنان که از اسناد بر جا مانده از «ساواک» بر می‌آید، باندهای مخوف قاچاق مواد مخدر همیشه با خاندان پهلوی مشارکت داشته و حق حساب اعضای خاندان سلطنتی - حتی ملکه مادر - را هم به صورت نقدی و هم به صورت تحویل مواد مخدر به آنها پرداخت می‌کرده‌اند، در یکی از این اسناد که به زمان سیطره «تیمور بختیار» نخستین رئیس ساواک شاه و به سال ۱۳۳۷ باز می‌گردد می‌خوانیم:

"یداله کرمانشاهی که از قاچاقچیان معروف تریاک و هروئین می‌باشد، به یکی از همکاران خود اظهار داشته، مشارالیه ماهیانه مقدار زیادی تریاک و هروئین و مرفین به تیمسار سرلشکر بختیار رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور و تیمسار ارتشبد هدایت ریاست ستاد کل و چند نفر از اعضای خاندان جلیل

سلطنت بخصوص ملکه مادر به طور رایگان تقدیم می‌کنند و در ازای آن در صورت لزوم از حمایت نامبردگان برخوردار خواهد شد. گوینده افزود: اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه، تیمسار سرلشکر بختیار و تیمسار ارتشبد هدایت و اکثر امرای ارتش معتاد بوده و سایر همکاران او و قاچاقچیان معروف دیگر به چند نفر از رجال سهمیه‌ای از مواد مخدر تقدیم می‌کنند."

فریده دیبا در کتاب خاطرات خود یادآور می‌شود که انحصار قاچاق تریاک و هروئین در رژیم شاه در اختیار اشرف و غلامرضا پهلوی بوده است:

"موقعی که دایی قاسم کلان‌ترین قاچاقچی مواد مخدر ایران در دژ مستحکم خود در همدان دستگیر و به تهران انتقال داده شد، من از فرح سؤال کردم که چطور تا این تاریخ پلیس و نیروهای خفیه ایران از وجود این دژ مستحکم در وسط شهر همدان بی‌اطلاع بوده‌اند؟!... فرح ضمن تأکید بر این نکته که بهتر است دیگر اسم دایی قاسم را بر زبان نیاورم، گفت: دایی قاسم یک فروشنده عمده بوده و در همه این سال‌ها تریاک‌های متعلق به اشرف و غلامرضا را در جهان توزیع می‌کرده است... هم قبل و هم پس از ممنوعیت کشف تریاک در ایران اشرف و غلامرضا دارای صدها هکتار زمین مزروعی بوده‌اند که انحصاراً در آنها تریاک کشت می‌شد."

بدین ترتیب قاچاق مواد مخدر در میان اعضای خاندان سلطنتی نه تنها مذموم شمرده نمی‌شد که در میان دربار به امری عادی تبدیل گردیده بود، چنانکه حتی اعوان و انصار آنها نیز در این زمینه فعالیت داشتند.

فردوست، فیلیکس آقایان را یکی از بزرگ‌ترین قاچاقچیان مواد مخدر بین‌المللی و برادر کوچکش را رئیس مافیای مواد مخدر آمریکا معرفی می‌کند و می‌نویسد:

"بدون تردید دکتر فیلیکس آقایان بزرگ‌ترین قاچاقچی ایرانی مواد مخدر و یکی از مهم‌ترین قاچاقچیان بین‌المللی بوده و هست و فیلیکس آقایان در حد عجیبی از مسائل ایران و سیاست بین‌المللی و تشکیلات خفیه سیا و اف. بی. آی و مافیا اطلاع داشت. زیرا در رده‌های بالای این سازمان‌ها بهترین رفقا را به ضرب پول‌های کلان به دست آورده بود و در تشکیلات سرّی آمریکا در بالاترین رده دست داشت... فیلیکس عضو بلندپایه مافیای آمریکاست. او در قاچاق مواد مخدر روی دست اشرف زده ولی ردّ به هیچ فردی نمی‌داد. برادر کوچک فیلیکس جزو هیئت رئیسه توزیع مواد مخدر در آمریکای مرکزی و جنوبی است. او از فیلیکس خیلی جوان‌تر و خطرناک‌تر است. او را در میهمانی‌هایی که فیلیکس برای محمدرضا پهلوی ترتیب می‌داد، در خانه فیلیکس دیده‌ام. این خانه که بسیار مجلل بود در خیابان شمالی سفارت شوروی قرار داشت. همسر فیلیکس، نینو دختر اسد بهادر بود که زمانی می‌خواست طلاق بگیرد، ولی اشرف پهلوی نگذاشت... فیلیکس بزرگ‌ترین سازمان مخفی گانگستری را در ایران اداره می‌کرد و از کاباره‌های تهران و آبادان و خرمشهر و غیره حق و حساب می‌گرفت. او همیشه گارد محافظ مفصلی

داشت و بدون تردید در کارهای مخفی اشرف و فرح دخالت دارد. . . از هر نظر با اشرف جور در می‌آید، با این تفاوت که اشرف همیشه در مقابل او بازنده بود.....

ارتشبد فردوست در مورد ارتشبد اویسی و دخالت او در امر قاچاق مواد مخدر می‌گوید " اویسی زمانی که فرمانده ژاندارمری بود، سهم خود را از تریاک‌های وارده از افغانستان و ترکیه برمی‌داشت. او تریاک‌های مکشوفه را نیز بلند می‌کرد و می‌فروخت. گاه روزنامه‌ها می‌نوشتند که مثلاً در زیر سازی یک نفتکش یک تن تریاک کشف شده است. قاعدتاً باید این تریاک‌های مکشوفه به سازمان خاصی در دادگستری تحویل می‌شد، ولی اویسی آن را عوض می‌رد و جایش ماده‌ای که مخلوطی از چند گیاه است تحویل می‌داد که رنگ و بوی تریاک داشت. باید بگوییم که تریاک‌های موجود در دادگستری تریاک نبود و دو سوم آن از همین مخلوط بود که یک کیلوی آن یک ریال هم ارزش ندارد. اویسی از این طریق طی چند سالی که در ژاندارمری بود حداقل ۵ میلیارد تومان دزدید و همه را دلار کرد و به خارج برد.....

در اواخر دهه ۱۳۴۰ پس از اینکه محمدرضا پهلوی قانون منع کشت خشخاش را کان لم یکن اعلام کرد و ضمن آزاد ساختن کشت تریاک در مزارع، دستور داد تا کلیه داروخانه‌های کشور وظیفه توزیع تریاک بین معتادان را بر عهده بگیرند، اشرف پهلوی بر حجم فعالیت‌های خود در حوزه قاچاق مواد مخدر افزود. او اینک به صدها تن تریاک مرغوب و ارزان‌قیمت دسترسی داشت و همه ساله بخش عظیمی از تریاک‌های محصول ایران را از بنگاه دارویی کشور و سازمان انحصار تریاک می‌گرفت و یا به طور مستقیم و در کنار مزارع بزرگ، تریاک‌ها را از کشاورزان خریداری می‌نمود و پس از تبدیل این تریاک‌ها به هروئین خالص ضمن تأمین نیازهای داخل کشور، ده‌ها تن از آن را به خارج از کشور می‌فرستاد. اشرف پهلوی برای ارسال هروئین‌های تولیدی لابراتوارهای خود به خارج از کشور، تشکیلات وسیعی را سازماندهی کرده بود و چون حامل گذرنامه سیاسی و عضو خاندان سلطنتی ایران بود و چمدان‌ها و وسایل مربوط به او در هیچ فرودگاهی بازرسی نمی‌شد، هر ماه برای خودش چندین سفر رسمی و غیر رسمی را به بهانه‌های مختلف به خارج از کشور ترتیب می‌داد و در هر سفر ده‌ها چمدان بزرگ و جاسازی شده محتوی هروئین را با خود به نقاط مختلف جهان می‌برد و آنها را به دست عوامل و واسطه‌های خود می‌رساند. وی برای نقل و انتقال هروئین از سازمان هواپیمایی ملی ایران و نیز از هواپیماهای نیروی هوایی ارتش نهایت بهره‌برداری را می‌کرد و هر ماه تعدادی از اینگونه چمدان‌ها را به خارج می‌فرستاد.